

کاربرد قیده‌های تنوین دار در متون منثور تاریخی تاریخ بلعمی، تاریخ بیهقی، التوسل الی الترسل، تاریخ جهان گشا

عزیزه نیدی

عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، پردیس بنت الهدی صدر بوشهر

چکیده

تنوین یک نشانه خطی است که از زبان عربی به فارسی راه یافته. در زبان فارسی، تنوین نصب یا دو زبر نسبت به گونه‌های دیگر تنوین، کاربرد فراوان تر و چشمگیرتری دارد. نقش دستوری واژگان تنوین دار در زبان‌های عربی و فارسی متفاوت است. در این مقاله کاربرد قیده‌های تنوین دار (منون) در متون منثور؛ تاریخ بلعمی (قرن چهارم)، تاریخ بیهقی (قرن پنجم)، التوسل الی الترسل (قرن ششم) و تاریخ جهانگشا (قرن هفتم) بررسی شده است. پژوهش نشان می‌دهد که علامت تنوین از طریق ترجمه قرآن کریم و آثار عربی، وارد زبان فارسی شده و در هر دوره کاربرد بیشتری یافته است. هم‌چنین به نظر می‌رسد دلیل گرایش فارسی‌زبانان به استفاده از تنوین نصب یا دو زبر علاوه بر معنای قیدی داشتن منصوبات عربی، مربوط به ویژگی‌های آوایی و تاریخی خود زبان فارسی نیز می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: قید تنوین دار، تاریخ بلعمی، تاریخ بیهقی، التوسل الی الترسل، تاریخ جهانگشا.

مقدمه

تنوین یکی از نشانه های خطی است و در سه گونهٔ دُوْزِیْر (نصب)، دو زیر (جر)، دو پیش (رفع) کاربرد دارد. این علامت در آخر بعضی از اسم ها قرار می گیرد و نشان دهندهٔ نون ساکنی است که نوشته نشده ولی خوانده می شود. در زبان عربی نقش دستوری کلمات تنوین دار را جایگاه آن ها در جمله تعیین می کند «در عربی نشانهٔ نکره تنوینی است که بنا به حالاتی که در جمله حاصل می شود، مرفوع یا منصوب یا مجرور گردد: جاء نی رجل (مردی نزد من آمد)، رأیت امرأة (زنی را دیدم)، مررت بشیخ (به پیری گذشتم)» (معین، ۱۳۶۹: ۱۴)

در زبان فارسی واژگان تنوین دار، همواره در نقش قید، ظاهر می شوند «کلمه هایی که در آخر آن ها تنوین دو زیر هست، همگی در زبان فارسی قید مختصند.» (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۱: ۱۹۹)

هم چنین واژگان تنوین دار را در زبان فارسی می توان در همان معنا و بدون تنوین به کار برد «بسیاری از قید های تنوین دار را می توان با حذف تنوین و آوردن حرف اضافه به اول آن ها به صورت قید غیرمنوّن درآورد؛ مثلاً= به مثل، نسبتاً= به نسبت، عملاً= در عمل، ظاهراً= به ظاهر و ...» (همان: ۲۲۵)

کاملاً بارز و مشخص است که از میان انواع تنوین، دو زیر یا نصب در زبان فارسی کاربرد فراوان تری دارد. شیوهٔ نگارش این نشانه در زبان عربی بدین صورت است: «همراه تنوین فتحه جز در مواردی که آخر کلمه (ة) مدور یا الف ممدود (اء) باشد الف نوشته می شود، مانند: دفترأ، قلمأ و اگر الف ممدود (اء) یا (ة) باشد، الف افزوده نمی شود؛ مانند: نسبئاً، ابتداءً» (رنجبر، ۱۳۶۵: ۲۵)

اما شیوهٔ نگارش این نشانه در زبان فارسی: «تنوین پایان کلمات عربی همیشه بدون استثنا بر پایهٔ الف گذارده می شود. باید دانست استعمال لغات عربی الزاماً همراه با قبول کتابت دشوار آن ها نیست.» (آریان فر، ۱۷۹)

تا کنون کتاب ها و مقالات فراوانی در بارهٔ دستور زبان فارسی و قید تنوین دار به نگارش در آمده است. کتاب هایی مانند، دستور زبان فارسی نوشتهٔ حسن احمدی گیوی و حسن انوری و مقالاتی از قبیل، کلمات تنوین دار در زبان فارسی از خسرو فرشیدورد، اما اثری که در آن به سیر تحول نشانهٔ تنوین در متون منثور تاریخی پرداخته باشد، تألیف نگردیده است. با توجه به مطالب ذکر شده، دو سؤال مطرح می شود: این نشانه در متون منثور تاریخی چه سیری را پیموده است؟ و چرا در زبان فارسی از میان انواع تنوین، نصب یا دو زیر کاربرد فراوان یافته است؟

تاریخ بلعمی

در کتاب تاریخ ادبیات در ایران در ذیل این عنوان آمده است: «این کتاب را بلعمی وزیر امیر منصور بن نوح سامانی به فرمان آن پادشاه از سال ۳۵۲ به عنوان ترجمه از کتاب تاریخ طبری آغاز کرد، لیکن بعداً از منابع مختلف دیگری راجع به تاریخ ایران استفاده برده و مطالبی را هم از کتاب تاریخ طبری حذف نموده است.» (صفا، ۱۳۷۱: ۶۱۹)

هم چنین در بارهٔ این کتاب تاریخی نوشته اند که «قریب هزار سال از ترجمهٔ آن می گذرد، از قدیم ترین نثر فارسی اسلامی به شمار می آید... این تاریخ از بدو آفرینش تا آغاز قرن سوم هجری است.» (پروین گنابادی، ۱۳۸۰: شش)

قید های منوّن در تاریخ بلعمی

کلمات تنوین داری که در این کتاب به کار رفته بدین شرح است: ۱- سخرها علیهم سبع لیال و ثمانیئة ایام حسوماً، یعنی: دایمئاً تا ز ایشان کس نماند مگر هود و پیغامبر علیه السلام و آن کس ها که مؤمن شده بودند، ایشان را هیچ گزند نکرد. ص

۱۱۲

۲- موسی چون طعام بخورد پیغام خدای عز و جل به هارون بگزارد، هارون گفت: سمعاً و طاعةً. ص ۲۷۳

۳- فاردنا ان یبدلها ربهما خیراً منه زکوة و اقرب رحماً (یعنی اجراً بالوالدین) گفت خواستم که ایشان را خدای عز و جل فرزند ی پاک تر از آن بدهد. ص ۳۳۲

۴- گفتا از هر رویی او را راهی بدادیم. بر روی زمین: فاتح سبباً (یعنی طریقاً) و او بدان راه که ما همی دادیم همی رفت. ص

۴۹۷

۵- پس خدای تعالی یحیی را صفت کرد و هم چنان نامی کرد یحیی را از بنی اسرائیل که کس را نبود مصدقاً (یعنی به عیسی). ص ۵۱۹

۶- و علماء و مفسران به کتاب تفسیرایدون یاد کردند (سیداً) یعنی حلیماً ص ۵۲۰
 ۷- و اگر کسی را از آدمیان بینی بگوی با خدای نذر کرده ام یکی امروز که با هیچ آدمی سخن نگویم تا تو را شرم نیاید و معنی این آن است که مفسران گویند (صوماً یعنی صمتاً). ص ۵۲۷

در کاربرد کلمات تنوین دار در تاریخ بلعمی، نکات ذیل مشاهده می گردد

الف - کاربرد کلمات تنوین دار در کتاب تاریخ بلعمی بسیار اندک است.
 ب- مورد دوم، کلمات مکرر تنوین دار سمعاً و طاعه ذکر شده، کلمه سمعاً دو بار در (سوره کهف، آیه ۱۰۱) و (سوره احقاف، آیه ۲۶) به کار رفته، کلمه طاعه نیز در قرآن کریم کاربردی ندارد، فقط در چند آیه کلمه طاعه به کار رفته است.
 ج- مورد پنجم، مصدقاً کلمه ای از (آیه ۳۹ سوره آل عمران) است که نویسنده آن را در بین جملات فارسی توضیح داده است.
 د- بقیه موارد کلمات: دایم، اجراً، طریقاً، حلیماً و صمتاً در دنباله آیه و برای توضیح و تفسیر مطلب بیان شده است.
 ه- مسلم است که نویسنده، این کلمات تنوین دار را از قرآن کریم و متون عربی گرفته و آن ها را ما بین عبارات فارسی گنجانده است. «سبک تحریر این کتاب تا اندازه ای ترجمه نثر عربی است که خواه ناخواه در طرز اسلوب فارسی تأثیر بخشیده است.» (پروین گنابادی، ۱۳۸۰: شش)

و- نویسنده در جاهای دیگر کتاب؛ یعنی مواردی که کلمات، دنباله آیه و عبارت عربی نیست، قیدهها را بدون تنوین و به صورت پیشوند + اسم (یا حرف اضافه + اسم) به کار برده است.

مثال: و کس نداند به حقیقت چند شده بود و چند مانده بود. ص ۱۷

و خدا اندر ساعت ابراهیم را به دوستی گرفت. ص ۱۳۲

و تا امروز به یقین ندانند که او را کشته اند یا دیگری را. ص ۵۴۷

واژگان حقیقت، ساعت و یقین در مثال های فوق، کلمات عربی هستند که با پیشوند فارسی و در نقش قید به کار رفته اند. شادروان محمد تقی بهار در باره سبک این کتاب نوشته است: «تاریخ بلعمی از مقدمه شاهنامه زیادتر لغات تازی دارد.» (بهار، ۱۳۷۶: ۵۰۲)

ز- کلمه «خاصه» در بین جملات و عبارات فارسی و بدون تنوین ولی در معنای قید تنوین دار به کار رفته است. این واژه در قرآن کریم سوره انفال آیه بیست و پنج به همراه تاء تأنیث و تنوین نصب کاربرد دارد. مسلماً نویسنده نشانه تنوین و علامت تأنیث را از این واژه حذف کرده و به آن شکلی فارسی بخشیده است «قدرت قلم مترجم سعی داشته که هر چه بتواند کلمات عربی را به لغات و ترکیبات فارسی برگرداند و اسلوب فارسی را از دست ندهد.» (پروین گنابادی، ۱۳۸۰: شش)

مثال: وعجم خروس را و بانگ او به وقت خجسته دارند، خاصه خروس سپید را و چنین گویند که خانه ای که اندرو باشد دیوان اندر نیابند. ص ۷۹

تاریخ بیهقی

دکتر ذبیح الله صفا در ذیل تاریخ بیهقی می نویسد: «خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر فاضل و مشهور دربار غزنویان، کتابی در شرح آل سبکتکین از آغاز دولت آن خاندان تا اوایل سلطنت سلطان ابراهیم بن مسعود، داشت که اکنون قسمتی از آن در دست و به تاریخ بیهقی مشهور است... تاریخ ابوالفضل بیهقی یکی از مآخذ مهم برای تحقیق در باره مسائل تاریخی و ادبی و اجتماعی زمان او و ازمنه مقدم بر اوست.» (صفا، ۱۳۷۱: ۸۹۰-۸۹۱)

دکتر سیروس شمیسا نیز در باره سبک این کتاب نوشته است: «ابوالفضل بیهقی (۳۸۵ - ۴۷۰) شاگرد بونصر مشکان بود. در اواخر عهد غزنویان به زندان افتاد و در دوره خانه نشینی و عزلت کتابی در مقامات محمودی و مسعودی نگاشت که به تاریخ

بیهقی معروف است. نثر این کتاب بینابین است یعنی هم صلابت و فخامت و سادگی و استواری و پارسی مداری عهد سامانی و غزنوی را دارد و هم مختصاتی از نثر در حال نضج فنی در آن است.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۴)

قیدهای منون (تنوین دار) در تاریخ بیهقی

- ۱- صواب آن است که عزیزاً مکرماً بدان قلعت مقیم می باشند. ص ۸
- عزیزاً مکرماً در صفحات: ۵۳ - ۱۹۳ - ۲۲۵ - ۲۳۷ و ۲۵۶ نیز به کار رفته است.
- ۲- من دعا کردم و باز گشتم و حقاً ثم حقاً که دو هفته بر نیامد و ... ص ۵۵
- حقاً ثم حقاً در صفحه ۶۲۷ نیز آمده است.
- ۳- و از دیگر جانب تا مصر طولاً و عرضاً همه به ضبط ما آراسته گردد. ص ۶۶
- ۴- آهنی بیاوردند عمداً تنگ، چنان که روی و سرش را نپوشیدی. ص ۲۳۴
- ۵- و جز آن همه معد دارم که حقاً که از این روزگار بیندیشیده ام. ص ۴۰۸
- حقاً در صفحه ۱۱۰۳ نیز به کار رفته است.
- ۶- خواجه بزرگ احمد عبدالصمد در رسید غانماً ظافراً که ... ص ۶۶۴
- ۷- لشکر فوجاً بعد فوج ساخته و بسیجیده برفتند. ص ۶۸۰
- ۸- و سپاه سالار به بلخ آمد خائباً خاسراً بازگشتند از ترمذ و ... ص ۶۸۹
- ۹- در همه ی انواع هنر یگانه ی روزگار بود خصوصاً در مجلس ذکر و فصاحت. ص ۷۰۶

در کاربرد کلمات تنوین دار در کتاب تاریخ بیهقی، نکات ذیل مشهود است

الف - موارد عزیزاً مکرماً، حقاً ثم حقاً، طولاً و عرضاً، غانماً ظافراً، فوجاً بعد فوج و خائباً خاسراً؛ کلمات مکرر تنوین دار و به شیوه دستور زبان عربی است. ملک الشعراى بهار در این باره اظهار می دارد: «ایراد کلمات منون به طرز دستور عربی مانند، مانند عزیزاً مکرماً، حقاً ثم حقاً و امثال آن در نثر قدیم جایز نبوده است.» (بهار، ۱۳۷۶: ۵۶۲)

هم چنین، در باره استعمال کلمات مکرر تنوین دار بیان شده: «تا قرن ششم و هفتم کلمات تنوین دار در فارسی فراوان نیست. نکته ای که در شیوه استعمال کلمات تنوین دار در این کتاب (تاریخ بیهقی) می توان ذکر کرد، رایج شدن کلمات مکرر تنوین دار مانند، عزیزاً مکرماً، طولاً و عرضاً، حقاً ثم حقاً، خائباً خاسراً، غانماً ظافراً و فوجاً بعد فوج است که پیش از این کم تر معمول بوده است و در قرن ششم و هفتم بسیار رایج شده است.» (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۹۵)

ب- از نمونه های عمداً، حقاً و خصوصاً اگر چه محدود و اندک استفاده شده ولی همانند کاربرد قیدهای منون در نثر فارسی امروز است.

ج- ابوالفضل بیهقی در اکثر موارد به جای استفاده از قیدهای تنوین دار، پیشوند + اسم به کار برده، نمونه این موارد فراوان است. البته باید توجه داشت که این پیشوندها را نباید با حرف اضافه، یک گونه فرض کرد. فرق این پیشوندها با حرف اضافه در آن است که حوزه عمل پیشوند، واژه است ولی حوزه عمل حرف اضافه جمله؛ یعنی حرف اضافه در ساختمان جمله به کار می رود و متمم می سازد اما وند در ساختمان واژه کاربرد دارد. به همین دلیل پیشوند + اسم یک کلمه است و می توان به جای آن یک واژه قرار داد. (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

مثال: شاخ بزرگ را از اصل ملک که ولیعهد به حقیقت. ص ۴

آن چه از شرایط بندگی و فرمان برداری واجب کرد، به تمامی به جا آوردند. ص ۴

و آن حال ها به شرح باز نمود و نامه ها که از غزنین رسیده بود به جمله گسیل کرد. ص ۶

و آن چه خواسته بودیم در وقت بفرستادی. ص ۴

و این خبر آن جا رسیدی، به ناچار باز بایستی گشت. ص ۱۲

و به ضرورت بتوان دانست که از آن دو تن ... ص ۱۵۳

و آن را به دویت دار انداخت و در ساعت امضا کرد. ص ۲۰۶
سالاری چون قائد باید که به خطا کشته شود. ص ۴۶۰
و آن چه رفته بود به مشافهه بازگفت و ... ص ۸۶۹
د- در چند مورد واژه خاصه، به جای قید تنوین دار به کار برده شده است.
مثال: و کارهای ایشان باز می جست، خاصه از آن این قوم که ... ص ۷۱۱
و- در این کتاب اصطلاح «به عاجل الحال» در معنای فوراً و یا بدون درنگ، زیاد به کار رفته است.
مثال: و اکنون می فرماییم به عاجل الحال تا رسم های ... ص ۳۲
و اکنون می برود به عاجل الحال و ... ص ۴۰۴
و از بیم امیر محمود به عاجل الحال حرّه را کار بساختند بر ... ص ۱۱۱۰
ه- در یک مورد اصطلاح «از اتفاق را» در معنی اتفاقاً استعمال شده است.
مثال: از اتفاق را امیر خلوتی کرد و حدیث بلخ و ... ص ۷۰۱

التوسل الی التوسل

اگر چه این کتاب جزء ترسلات و مکاتیب است ولی مشتمل بودن اثر به منشورها و نامه های حکومتی باعث شده که بتواند مسائل تاریخی زیادی را مطرح نماید.

نویسنده کتاب «بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی منشی علاء الدین تکش خوارزمشاه است، وی از نویسندگان بزرگ زمان خود و از مشاهیر کتاب ایران در قرن ششم بود، آثار او از سرمشق های مشهور مترسلین و بلغای زمان محسوب می گردیده است.» (صفا، ۱۳۷۱: ۹۷۴)

ملک الشعراى بهار درباره این کتاب اظهار می دارد: «التوسل ال التوسل، کتابی است محتوی منشآت بهاء الدین محمد و مشتمل بر حوادث تاریخی و قسمت زیادی از عادات و اخلاق و کیفیات حالات مردم و دربار و امرا و رجال نیمه دوم قرن ششم هجری و نمونه کاملی است از بهترین نثر فنی و درباری آن زمان که دیگر آثار زیادی از نثر کهنه و قدیم در آن یافت نمی شود.» (بهار، ۱۳۷۶: ۸۷۰)

قیدهای منون (تنوین دار) در کتاب التوسل الی التوسل

- ۱- لایق معدلت پادشاهانه و موافق موهبت ملکانه باشد خصوصاً که مسکن آن طایفه ... ص ۱۴
این مورد در صفحات ۶۱-۷۲-۱۱۶ و ۱۴۴ نیز به کار رفته است.
- ۲- و اگر کسی به تمرّد تفرّد نماید در مالش او که دیناً و دنیا متضمن صلاحی بزرگ باشد تساهل نبرزند. ص ۲۰
- ۳- و بر علماء عالم ارثاً و اکتساباً مرطبت سری متوجه ... ص ۵۰
- ۴- و ترک از آن مذمت بزرگ خیزد شرعاً و رسماً محذور شناسد. ص ۷۱
این مورد در صفحه ۱۵۱ نیز آمده است.
- ۵- و آن بنده در سرّاً و ضرّاً (جهراً و سرّاً) از حدود الهی ... ص ۱۳۱
و مطلقاً در اثناء آن کلمات گفته شد که ... ص ۱۵۱
- ۶- اتفاقاً سر طویله آن عقوبت مرا ساختند ... ص ۳۴۷

در کاربرد کلمات تنوین دار در کتاب التوسل الی التوسل، نکات زیر به چشم می خورد

الف- موارد ارثاً و اکتساباً، شرعاً و رسماً، جهراً و سرّاً کلمات مکرر تنوین دار است که در تاریخ بیهقی نیز نمونه هایی از آن به کار رفته است.

ب- موارد خصوصاً، دیناً، مطلقاً و اتفاقاً از مواردی است که نمونه های آن در نثر امروز نیز کاربرد دارد.

ج- بهاء الدین بغدادی در بعضی از موارد به جای استفاده از قیدهای تنوین دار، پیشوند + اسم را به کار برده است.

مثال: چه به حقیقت معلوم و مقرر است که جان دری نفیس است در ... ص ۳۶

و می فرماییم در سرّ و علانیه فعل و قول خود را ... ص ۱۶

د- در دو مورد (اسم + را) به جای قید منون به کار رفته است.

اتفاق را مصالحتی از جانب ماوراء النهر سانح شد که ... ص ۱۶۴

اتفاق را مقارن وصول این مکتوب ... ص ۲۲۵

ه- گاهی نیز به جای قید های تنوین دار ترکیبات عربی علی الخصوص؛ به جای خصوصاً، مخصوصاً، به خصوص - علی الجملة؛ در معنی خلاصه، اجمالاً- علی الدوام؛ در معنای همواره، دائماً و علی الحقیقت؛ به جای در حقیقت و حقیقتاً به کار رفته است.

مثال: و علی الخصوص امرا و حشم مأمورند بدان که ... ص ۴۲

علی الجملة اگر بخواند و بنوازد و ... ص ۲۲۲

چون علی الدوام بر تعاقب ایام وسایل ... ص ۱۸۶

و علی الحقیقه حقوق نعم خداوندی که ... ص ۲۶۹

تاریخ جهانگشا

نویسنده این کتاب تاریخی «علاء الدین عطاملک جوینی (۶۲۳ - ۶۸۱) پسر بهاء الدین و برادر خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان و وزیر شهید، پدرش و جدش و خالش همه از دبیران و کتاب فاضل بودند و در خدمت سلاطین می زیسته اند. خود عطا ملک دیری در خدمت امرای مغول و مخصوصاً امیر ارغون که مدت پانزده سال والی ایران بود، به سر برده و به سمت دبیری استیفا و رسالت و کارپردازی موسوم بوده است.» (بهار، ۱۳۷۶: ۹۶۶ - ۹۶۷)

این کتاب سه مجلد دارد که: «در شرح ظهور چنگیزخان و احوال فتوحات او و در تاریخ خوارزمشاهیان و حکام مغولی ایران و فتح قلاع اسماعیلیه و شرح جانشینان حسن صباح تألیف شده است ... عطاملک نویسنده متصنعی است که در عین رعایت جانب صنعت و علاقه به تزیین کلام جانب زیبایی سخن و اصالت معنی را نیز فرو نگذاشته است» (صفا، ۱۳۷۱: ۱۲۱۲)

قیدهای تنوین دار (منون) در تاریخ جهانگشای جوینی

۱- بلغای تازی و پارسی نظماً و نثرأ در شرح احوال ملوک عصر و ... جلد ۱، ص ۴

۲- اکنون بسیط زمین عموماً و بلاد خراسان خصوصاً که ... جلد ۱، ص ۴

این مورد در صفحات (جلد ۲، ۲۷)، (جلد ۳، ۱۵) نیز آمده است.

۳- و امتثال امر عزیزان را حتماً مقتضیاً دانست آن چه ... جلد ۱، ص ۷

این مورد در صفحه (جلد ۳، ۳۸) نیز به کار رفته است.

۴- دایماً بر صید حریص باشد و لشکر ... جلد ۱، ص ۱۹

این مورد در صفحات (جلد ۱، ۲۵)، (جلد ۱، ۱۶۰)، (جلد ۱، ۱۶۹)، (جلد ۱، ۲۳۷)، (جلد ۲، ۲۷۹)،

(جلد ۳، ۹) نیز تکرار شده است.

۵- و اگر مثلاً صف را که نرکه خوانند ... جلد ۱، ص ۲۰

این مورد در صفحه (جلد ۱، ۲۴) نیز نوشته شده است.

۶- چون نهاراً چهاراً مکاوحت و مکاشفت او متعذر بود ... جلد ۱، ص ۲۶

۷- فرزندان ذکوراً و اناثاً بسیار بودند و ... جلد ۱، ص ۲۹

۸- مغافصهً به کنار آن رسید و ... جلد ۱، ص ۷۶

- این مورد در صفحات (جلد ۱، ۱۳۳)، (جلد ۱، ۱۳۷)، (جلد ۲، ۸)، (جلد ۲، ۲۰)، (جلد ۲، ۴۲)، (جلد ۲، ۵۸)، (جلد ۲، ۷۳)، (جلد ۲، ۹۳)، (جلد ۲، ۱۴۳)، (جلد ۲، ۱۵۵)، (جلد ۲، ۲۱۶)، (جلد ۳، ۱۸۱)، (جلد ۳، ۲۲۰) نیز تکرار شده است.
- ۹- و احیاناً نیز تیری در یک دیگر می انداختند تا ... جلد ۱، ص ۹۹
این مورد در (جلد ۲، صفحه ۱۳۹) نیز نوشته شده است.
- ۱۰- طالقان را قهراً و قسراً بگشادند و ... جلد ۱، ص ۱۰۵
این مورد در صفحات (جلد ۲، ۲۷)، (جلد ۳، ۱۰۹) نیز آمده است.
- ۱۱- چون طبعاً در بخشش و دهش مسرف بود آن چه از ... جلد ۱، ص ۱۶۰
این مورد در (جلد ۱، ص ۲۱۴) نیز به کار رفته است.
- ۱۲- صلاح در مصالحت دیدند ظاهراً مهاده در هم پیوستند و ... جلد ۲، ص ۲۷
۱۳- و با او رأساً به رأس کند و آسیبی بدو نرساند. جلد ۲، ص ۷۰
۱۴- و نیزه طوراً به یمیناً و طوراً شمالاً بسیاری از ایشان را به خاک انداخت. جلد ۲، ص ۱۶۴
۱۵- امروز روعاً او طوعاً در سلک عمودیت منتظمند و ... جلد ۲، ص ۱۷۹
۱۶- تا خائباً خاسراً بازگشتندی ... جلد ۲، ص ۲۷۵
۱۷- قوم اساس مذهب خود بر تأویل تنزیل خصوصاً آیات متشابه و ... جلد ۳، ص ۱۹۵
این مورد در (جلد ۳، صفحه ۲۴۳) نیز آمده است.

در استعمال کلمات منون در تاریخ جهانگشا نکات ذیل دیده می شود

- الف- استعمال کلمات تنوین دار در این کتاب به طور چشمگیری افزایش یافته است.
- ب- موارد نظماً و نثراً، حتماً مقتضیاً، نهاراً جهاراً، ذکوراً و انثاً، قهرأ و قسراً، رأساً به رأس، طوراً به یمیناً و طوراً شمالاً، روعاً و طوعاً، خائباً خاسراً کلمات مکرر تنوین دار هستند.
- ج- دایماً، طبعاً، ظاهراً، عموماً و خصوصاً از مواردی هستند که امروزه نیز بسیار کاربرد دارند.
- د- واژه مغافصه، کاربرد زیادی دارد به طوری که ۱۳ بار و در جاهای مختلف آورده شده است.
- ه- نویسنده کتاب گاهی به جای استعمال کلمات تنوین دار، پیشوند + اسم به کار می برد.
مثال: و به حقیقت آن موضع واسطه ی مملکت ایشان است بر ... جلد ۱، ص ۳۳
خویشان را فرمود تا هم در ساعت در حضور جماعت ... جلد ۲، ص ۲۰۶
و دعوت دیوان به تخصیص حوالت بدو کرد و ... جلد ۳، ص ۲۱۵
و - واژه خاصه در موارد زیر، به جای قید تنوین دار به کار برده شده است.
ائمۀ دین محمدی را خاصه اکنون که ... جلد ۱، ص ۱۱
بر ایلی ایشان اعتماد نمی نمودند خاصه نواحی خراسان را ... جلد ۱، ص ۱۰۳
ز- در دو مورد (اسم + را) معنای قید تنوین دار می دهد:
و اتفاق را در آن زمره بر یک دو شخص ... جلد ۱، ص ۸۶
اتفاق را بر مقتل او آمد و ... جلد ۱، ص ۸۹

تنوین آ (دوزبر، نصب)

بررسی این چهار اثر تاریخی ثابت می کند که در زبان فارسی، از میان انواع تنوین، نصب یا دوزبر نسبت به دو تنوین دیگر (جر و رفع) کاربرد قابل ملاحظه ای دارد. این امر می تواند دلایلی متعدد داشته باشد.

یکی از دلایل این است که منصوبات زبان عربی، در فارسی به عنوان قید و در معنی قید به کار می رفته است: «بعضی از منصوبات عربی در فارسی دری از قدیم ترین زمان در مقام قید به کار رفته اند که از آن جمله مفعول فیه و حال و تمیز است.

این کلمات در فارسی قید زمان و مکان و چگونگی شمرده می شوند.» (خانلری، ۱۳۷۳: ۲۰۸)

مثال های ذکر شده زیر، مشخص می کند که مفعول له و مفعول مطلق نیز در زبان فارسی معنای قیدی دارد «کلماتی مانند احتراماً: برای احترام، تکریماً: برای بزرگداشت، تطهیراً: برای پاکیزگی و ... به عنوان مفعول له به کار رفته اند، هم چنین مصدرهایی نظیر: لطفاً، حتماً، قطعاً و ... مفعول مطلق تأکیدی هستند که فعل قبل از آن حذف می شود و تنها خود مفعول مطلق به صورت مصدر منصوب ذکر می شود.» (پرتوی زاده، ۱۳۸۶: ۲۱۷-۲۱۶)

البته بعضی از کلمات تنوین دار فارسی، به این شکل در زبان عربی به کار نرفته است و نویسندگان فارسی زبان به تبعیت از منصوبات عربی آن ها را به این صورت به کار برده اند. «بسیاری از کلماتی که در عربی در حالت مفعولی هستند و در آخرشان علامت تنوین وجود دارد، در فارسی به عنوان قید به کار برده می شوند. ممکن است در فارسی کلماتی به عنوان قید به کار برده شود که در عربی به آن صورت نیامده باشد. مثال های زیر از جمله قیودی هستند که در فارسی به کار برده می شوند: مثلاً، احیاناً، اتفاقاً، نسبتاً، فعلاً و ...» (باطنی، ۱۳۷۲: ۱۷۲)

دلیل دیگر می تواند در راحتی تلفظ واژگان منون نسبت به غیر منون باشد، زیرا واژگانی که هجاهای کمتر دارد، راحت تر تلفظ می گردد. احتراماً چهار هجا ولی برای احترام شش هجا دارد، هم چنین کلماتی مانند خصوصاً و عموماً سه هجا ولی معادل آن ها؛ یعنی به طور خصوص و به طور عموم پنج هجا دارد. این امر می تواند یکی از دلایل گرایش به استفاده از کلمات تنوین دار باشد.

دلیل دیگر گرایش زبان فارسی به استفاده از کلمات تنوین دار می تواند، کاربرد زیاد an در آخر کلمات زبان فارسی باشد. پایان مصدر های بی شمار زبان فارسی آوای an است؛ مصدر هایی مانند گفتن، نوشتن، رفتن و ... حتی همکردهای زبان فارسی که از ترکیب با صفت یا اسم، افعال مرکب می سازند نیز به an ختم می گردند. همکردهایی مانند داشتن، نمودن، کردن و ... در ترکیب افعال مرکب، دوست داشتن، پیروی نمودن، روان کردن و ... به an منتهی می شوند. «می توان گفت که از نظر آوایی صدای an در فارسی زیاد است. مفرداتی مانند تن، من و ... انبوه مصدرهای فارسی به an ختم می شوند، سوم شخص جمع نیز در زبان محاوره ای بعضی نقطه های ایران به an پایان می پذیرد. حال آن که صدای on یا en در سنجش با an در فارسی زیاد نیستند، در نتیجه زیادی صدای an امکان جایگیری تنوین منصوب را در فارسی بیشتر کرده است تا تنوین های مرفوع و مجرور.» (ادیب سلطانی، ۱۳۷۸: ۱۹۹)

هم چنین ممکن است این امر توجیه دستور تاریخی داشته باشد «در فارسی رابطه شگفتی میان جمع و قید موجود است، نشانه جمع «ها» در پهلوی Iha، نخست نشانه قید بوده و سپس در پهلوی متأخر کار پسوند جمع ساز را نیز به عهده گرفته ولی در فارسی نوین و کنونی نیز نقش قیدی خود را کاملاً از دست نداده است؛ مانند: تازگی ها، روزها و ... همچنین «ان» چه بسا کار قید را انجام می دهد مانند: بامدادان، سحرگاهان و ... از سوی دیگر «ان» نشانه صفت فاعلی نیز هست مانند خروشان، گذران و ... ممکن است که وجود «ان» به عنوان قید ساز و یا صفت فاعلی تنوین منصوب قیدی عربی را در رواج دادن یاری داده باشد.» (همان: ۲۰۰)

نتیجه گیری

علامت تنوین در زبان فارسی، به کلمات نقش قید مختص یا نشانه دار می دهد ولی این نشانه در عربی در یکی از نقش های تمیز، مفعول مطلق، مفعول له و ... ظاهر می شود. بررسی متون منشور تاریخی مشخص می سازد که این نشانه اولین بار از طریق ترجمه آثار عربی به زبان فارسی راه یافته است. کلمات تنوین داری که در تاریخ بلعمی به کار رفته، اکثراً به دنبال آیات قرآنی و عبارات عربی و برای توضیح و تبیین معانی ذکر شده اند. کاربرد این کلمات در تاریخ بلعمی بسیار اندک است.

در تاریخ بیهقی کاربرد کلمات تنوین دار به شکل امروزی محدود است ولی استفاده از پیشوند + اسم نظیر به حقیقت، به ضرورت و ... کاربرد زیادی دارد. در این اثر، قیدهای مکرر تنوین دار نظیر عزیزاً مکرراً، طولاً و عرضاً و ... به کار رفته که در نثر قدیم تر استعمال نمی شده است.

در کتاب التوسل الی الترسل، علاوه بر قیدهای منون؛ قیدهای مکرر تنوین دار و پیشوند + اسم، از ترکیباتی نظیر علی الخصوص و علی الحقیقت نیز استفاده گردیده است.

در تاریخ جهانگشا درصد کاربرد قیدهای تنوین دار به طور قابل ملاحظه ای بیشتر از دیگر آثار است.

در سه اثر تاریخ بیهقی، التوسل و تاریخ جهانگشا، در چند مورد اصطلاح «اتفاق را» در معنی قید تنوین دار یعنی اتفاقاً به کار رفته است، احتمالاً در این موارد حرف «را» جانشین تنوین است. در زبان فارسی به طور چشمگیری گرایش به استفاده از تنوین نصب وجود دارد. این امر دلایل متعدد دارد، اولاً منصوبات عربی در زبان فارسی معنای قیدی دارد، ثانیاً این امر مربوط به ویژگی های آوایی و معنایی خود زبان فارسی نیز هست، کاربرد آوای an در فارسی زیاد است؛ بسیاری از واژگان و مصدرهای زبان فارسی به an ختم می شود.

فهرست منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. آریان فر، عبدالله. (بی تا). نگرشی انتقادی بر بنیادهای ادبیات آموزشگاهی. تهران: توس.
۳. احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۷۱). دستور زبان فارسی. تهران: فاطمی.
۴. ادیب سلطانی، میر شمس الدین. (۱۳۷۸). درآمدی بر چگونگی شیوه خط فارسی. تهران: امیر کبیر.
۵. باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیر کبیر.
۶. بغدادی، بهاء الدین محمد بن مؤید. (۱۳۸۵) التوسل الی الترسل. تصحیح و تحشیه احمد بهمنیار. تهران: اساطیر.
۷. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. (۱۳۸۰). تاریخ بلعمی. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوار.
۸. بهار، محمدتقی. (۱۳۷۶). سبک شناسی تاریخ تطور نثر فارسی. تهران: مجید.
۹. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۷۶). تاریخ بیهقی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب.
۱۰. پرتوی زاده، رضا. (۱۳۸۶). عربی نوین. تهران: شبقره و قلم علم.
۱۱. جوینی، علاءالدین عطاملک محمد. (۱۳۷۵). تاریخ جهانگشا. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب.
۱۲. رنجبر، احمد. (۱۳۶۵). راهنمای آزمون عربی. تهران: علوی.
۱۳. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). سبک شناسی نثر. تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۴. صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
۱۵. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۵). گفتارهایی در باره دستور زبان فارسی. تهران: امیر کبیر.
۱۶. معین، محمد. (۱۳۶۹). اسم جنس و معرفه، نکره. تهران: امیر کبیر.
۱۷. معین، محمد. (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی. تهران: امیر کبیر.
۱۸. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۳). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: توس.
۱۹. وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی. تهران: سمت.

The Use of Adverbs with Nunation in Prose Historical Texts Tarikh-i Bal'ami, Tārīkh-i Bayhaqī, *At-tavasol* ila *at-tarasol*, Tārīkh-i Jahāngushāy

Azizeh Nayedi

Faculty Member of Farhangian University, Bent-ol Hoda Sadr Campus of Bushehr

Abstract

Nunation is a grammatical marker having come from Arabic into Persian. In Persian, the accusative case nunation is used more often in Persian than other types of nunation. The grammatical functions of words with nunation are different in the Arabic and Persian languages. This article has explored the uses of adverbs with nunation in prose texts including Tarikh-i Bal'ami (Fourth Century), Tārīkh-i Bayhaqī (Fifth Century), *At-tavasol* ila *at-tarasol* (Sixth Century), and Tārīkh-i Jahāngushāy (Seventh Century). The research shows that the nunation marker has come from Arabic into Persian through the translation of the Holy Qur'an and Arabic works and its use in this language has gradually increased. It also seems that the reasons for the use of the accusative case nunation by Persian speakers include the adverbial meaning of the Arabic words with this marker as well as the phonetic and historical features of the Persian language itself.

Keywords: adverbs with nunation, Tarikh-i Bal'ami, Tārīkh-i Bayhaqī, *At-tavasol* ila *at-tarasol*, Tārīkh-i Jahāngushāy
